

مروری بر نظریه اریک فروم درباره تنهایی؛ به بهانه تأسیس «وزارت تنهایی» در انگلستان

کوه‌ها با همند و تنهاهند؛ همچو ما، با همان تنهاییان*

در قرن حاضر که به نظر می‌رسد افراد بیشتر از هر دوره دیگری دارای آزادی هستند، احساس سرگشتگی و تنهایی بیشتری نسبت به افراد قرون گذشته دارند انسان از آزادی مطلق وحشت دارد چون اگر آزادی مطلق داشته باشد، نسبت به هر کاری احساس مسوولیت می‌کند.

طبیعت از دست داده است، در نتیجه باید روابط خاص خود را بیافریند. رضایت‌آمیزترین رابطه، رابطه‌ای است مبتنی بر عشق و تمرینش با انسان دیگر، که به مسوولیت، احترام و تقاضای متقابل منجر شود. با عشق زودزی، به رشد و خوشبختی دیگران اهمیت و به نیازهای آنها پاسخ می‌دهیم، به آنها احترام می‌گذاریم و آنها را همان‌گونه که هستند می‌شناسیم. **• نیاز به تعالی:** اریک فروم تأکید دارد که ما نیاز داریم خلاق و تمرینش باشیم. ما در جریان آفرینش، خواه آفرینش زندگی باشد یا انشای مادی، هنر، یا عقاید، در حالت حیوانی قرار رفته و به حالت آزادی و هدفمندی وارد می‌شویم. اگر از نیاز خلاق انسان جلوگیری شود، اختلالگر خواهد شد.

• نیاز به رشد و آرزوی بودن: نیاز به رشد و آرزوی بودن ناشی از این است که انسان احساس می‌کند که جزء جدایی‌ناپذیر جهان است و به جایی تعلق دارد. در دوران کودکی، این نیاز با چسبیدن به مادر ارضامی شود. سپس از دوران کودکی، شخص می‌کوشد این نیاز را با ایجاد احساس دوستی با دیگران برآورده کند. احساس خوشبوآوندی، ارزشمندترین نوع رشد داری است.

• نیاز به هویت: نیاز به کسب هویت، ناشی است از این است که فرد، منحصر به فرد شناخته شود و این نیاز از راه پیوستن و همکاری با فرد یا گروه دیگر حاصل می‌شود. فروم معتقد بود پیوستن، روشی نامناسب برای ارضای این نیاز است. هویت است زیرا آن پس هویت فرد به جای آنکه نتیجه بازیگری‌های خود او توصیف شود، فقط با ارجاع به ویژگی‌های گروه معرفت می‌یابد. **•**

منبع: گریز از آزادی، اریک فروم
• احمد شاملو



در آن به دنیا آمده بودند، باقی می‌ماندند. هیچ تحرک جغرافیایی و اجتماعی وجود نداشت و انتخاب شغل، رسوم اجتماعی یا عادات لباس پوشیدن ناچیزی وجود داشت. گرچه افراد آزاد بودند، ولی از دیگران بیگانه هم نبودند. ساختار اجتماعی خشک و انعطاف‌ناپذیر، به معنی مشخص بودن جایگاه فرد در جامعه بود و در مورد اینکه فرد به کجا یا به چه کسانی تعلق داشت، تردیدی وجود نداشت. رسلان و اصلاح‌پرستان با افزایش آزادی شخصی، این ثبات‌امینت را نابود کردند. افراد انتخاب بیشتر و کنترل بیشتری بر زندگی خود کسب کردند. این آزادی را به قیمت از دست دادن ویژگیهای اجتماعی که امنیت و احساس تعلق‌پذیری تأمین کرده بود، به دست آوردند. در نتیجه، احساس‌های نامی، بویچی، بی‌معنایی و انزوا می‌کند زیرا از طبیعت جدا شده بود و هم‌گروهی‌ها موجود زنده با حیوانی دیده نمی‌شود. فروم می‌گوید با پیوند دادن انسان به عشق و کار، احساس تنهایی و نامی او را کاهش دهد و این در حالی است که او روشن نمی‌کرد انسان آسیب‌دیده و ناسالم را که جهت‌گیری آسیب دارد، چگونه می‌توان به سوی عشق و آزادی مثبت و جهت‌گیری باور سوق داد. قرون وسطی، آخرین دوره امنیت از منظر فروم بود و هیچ آزادی فردی وجود نداشت زیرا کم بود و آخرین دوره امنیت و تعلق‌پذیری می‌دانند زیرا جایگاه هر فرد در جامعه مشخص بود و هم‌گروهی‌ها وجود نداشت زیرا نظام فئودالی جایگاه هر فرد را در جامعه تعیین کرده بود. افراد در نقش و مرتبه طبقاتی که

تنهایی به روایت «دیالکتیک تنهایی»

گذاشته‌ای بهشتی مربوط می‌کرد، دوباره برقرار کنیم. تا همه نیروهایمان را به کار می‌گیریم تا از تنهایی بی‌نیاز شویم. به همین علت احساس تنهایی ما اهمیت و معنای دوگانه دارد از سویی آگاهی بر خوشبختی است و از سوی دیگر آرزوی گریز از خوشبختی. تنهایی، این وضع محتمل زندگی ما، در نظر ما نوعی آرامش و تطهیر است که در پایان آن برای زمانی ما محو می‌شود. هنگام خروج از هزارتوی تنهایی، به وصل (آسودن و شادی است) و کمال و هماهنگی با دنیا می‌رسیم. در زبان رایج این دوگانگی با یکسان شمرده شدن در تنهایی است. آسودن و تنهایی مخالف و مکمل هم هستند. نیروی رهایی‌بخش تنهایی به احساس تقصیر گنگ و در عین حال زنده ما روشن می‌بخشد؛ انسان تنها به دست خدا منوری شده است؛ تنهایی هم جرم ما و هم بخشودگی ما است. مجازات ما است اما در عین حال بشری است براین که همچنان ما را پایانی است. این دیالکتیک بر همه زندگی بشر حکمفرماست. **•** برگرفته از: دیالکتیک تنهایی



همه انسان‌ها در لحظاتی از زندگی‌شان خود را تنها احساس می‌کنند و تنها هم هستند. زیستن یعنی جدا شدن از آنچه بودیم برای رسیدن به آنچه در آینده امروز خواهیم بود. تنهایی عین‌ترین واقعیت و وضع بشر است. انسان می‌کوشد این است که می‌داند تنهاییست و یگانه موجودی است که در پی یافتن دیگری است. طبیعت او، اگر بتوان این کلمه را در مورد بشر به کار برد که «بانه» گفتن به طبیعت خود را «ساخته» است، میل و عطش تحقق بخشیدن خود در دیگری را در خود نهفته دارد. انسان خود در غریب و باجستن روزگار وصل است. بنابراین آن‌گونه که او از خوشبختی آگاه است، از نبودن آن دیگری، یعنی از تنهایی‌اش نیز آگاه است. چنین با دنیای پرموون خود یکی است؛ زندگی ناپ خالص است؛ ناآگاه از خوشبختی. وقتی که زاده می‌شوی، رشته‌هایی را می‌گسلیم که ما را به زندگی تو در زهدان مادر، جایی که فاصله‌ای میان خواستن و ارضای نیست، پیوند می‌دهد. ما را تغییر را مانند جدایی و از دست دادن، و ناتوانگی و هیوط و دنیایی غریبه و خصم درمی‌یابیم. معظما پس بلوی از دست دادن تبدیل به

تیپ‌های شخصیت به روایت اریک فروم

دربر می‌گیرد، بلکه افراد و حتی مواد غیرمادی مثل عقاید را نیز شامل می‌شود. این افراد ارزشمندی البته شکل‌های خالص این تیپ‌ها ندارند و اغلب ترکیبی از چند تیپ وجود دارد که یکی نسبت به بقیه، غالب است. **۱. مرد گروا:** تیپ شخصیتی مرده‌گرا محبوب مرگ، جنازه، ویرانی و کثیفی است. به نظر می‌رسد وقتی این افراد از بیماری مرگ و مراسم تدفین صحبت می‌کنند، خوشحال‌اند. آنها سردی‌نوی تفاوت و عاشق قانون و نظم و استفاده از زور و قدرت هستند. به باور فروم، هیتلر نمونه‌ای از تیپ مرده‌گرا بود. **۲. زن گره‌گرا:** تیپ متضاد مرده‌گراست. این افراد عاشق زندگی، رشد کردن، آفریدن و ساختن هستند و سعی می‌کنند بر دیگران تأثیر مثبت بگذرانند، نه با زور و با عشق، بلکه با عشق، منطق و الگو بودن. آنها به رشد خود و دیگران علاقه‌مندند و آینده‌نگر هستند. **۳. مال‌پرست:** تعریف و معنی زندگی تیپ شخصیتی مال‌پرست، به اموال و وسایلی که در اختیار دارد، وابسته است. این حالت تنها اموال مادی مانند توپمیل، لباس، خانه یا جواهرات را



حداقل هفته گذشته از طریق فضای مجازی و خبرگزاری‌های مختلف، خبر انتصاب تریسی کراوچ را به‌عنوان وزیر امور تنهایی توسط نخست‌وزیر انگلیس شنیده‌اید. این اقدام ترزا می، گامی در جهت تلاش برای حل و فصل مشکلات دست کم ۹ میلیون نفری است که در این کشور تنها زندگی می‌کنند و خود او هدف از انتصاب این وزیر را مهار مساله تنهایی اعلام کرده است. ایجاد این وزارت به پیشنهاد کمیته‌ای به ریاست جیمز کلای، قانونگذار اپوزیسیون از حزب کارگر (فردی) که در طول زندگی خود به‌ویژه در دوران دانشجویی همواره در تنهایی به سربرد بود، انجام گرفت که چندی پیش توسط یک فرد افراط‌گرای راستی به قتل رسید. گرچه این اقدام نخست‌وزیر، واکنش‌های متفاوت و گاهی طنزآمیزی را برانگیخته اما واقعیت این است که تنهایی، ارمان زندگی مدرن است و انزوا در دنیای امروز، همه‌گیری پنهانی است که در میان تمامی رده‌های سنی شایع است. به همین بهانه، در این شماره به بررسی نظریه اریک فروم درباره تنهایی می‌پردازیم.

به نظر فروم، هرچه آزادی انسان بیشتر باشد، احساس تنهایی، بویچی و بیگانگی او بیشتر است و برعکس هرچه آزادی فرد کمتر باشد، احساس امنیت و تعلق‌پذیری او بیشتر است. او برای توجیه عقیده خود می‌گوید: «در قرن بیستم که افراد بیشتر از هر دوره دیگری دارای آزادی هستند، احساس سرگشتگی و تنهایی بیشتری نسبت به افراد قرون گذشته دارند.» از نظر فروم انسان باید احساس تعلق به جایی داشته باشد. او از آزادی مطلق وحشت دارد چون اگر آزادی مطلق داشته باشد، نسبت به هر کاری احساس مسوولیت می‌کند و خود را نسبت به آن پاسخگو می‌داند ولی اگر خود را تابع حکم یک فرد یا گروهی خاص یا مجموعه دستورات دینی و آیینی بداند، مسوولیت‌ها را بر دوش آمر و ناهی می‌اندازد و خود را از مسوولیت‌ها

ایران هم در آینده به «وزارت تنهایی» نیاز خواهد داشت

کشور و در آینده مشکل کشور انگلیس نیست، مشکل ما هم هست و نباید در خطم گسترده‌تر هم باشد. معضل دیگر ما این است که ما دست‌خط اجتماعی هم برای افراد تنها تعریف نکرده‌ایم، در حالی که در انگلستان خدمات اجتماعی برای افراد تنها هم وجود دارد. در سرشماری سال ۹۵ مشخص شد یک میلیون و ۱۰۲ هزار نفر خانوار تک‌نفره سالمند داریم که تعداد زنان سالمند تنها بیشتر است چون مردان تنها برای تأمین نیازهای روزمره ناتوان هستند. در نتیجه فرزندان یا اطرافیشان برای آنها همسر انتخاب نمی‌کنند. همچنین سرشماری سال ۹۵ نشان داد، ۵۳ درصد کل خانواده‌های تک‌نفره سالمند هستند و ۵۰۰ هزار نفر آنها برنامه‌ریزی کنیم. **•**

بروم، برای مراقبت‌های دوران سالمندی نیز اداره پرستاری متولی است. تازه ساختار اجرایی نیز برای سالمندان در هر یک از این قسمتها وجود ندارد، در حالی که در برخی از کشورها وزارت سالمندی هست ولی بزرگترین مشکلمان در مورد سالمندان این است که متولی یکسان ندارد و با وجود آنکه سند ملی سالمندان تدوین شده که وزارت بهداشت بخش سلاشتش را برعهده دارد، مرجع واحدی برای اجرای آن نیست. همان‌طور که می‌دانید در کشور ما آمار ازدواج پایین آمده و ازدواج در سن بالا زیاد شده، با این شرایط در آینده باید دستورات سالمندان مجرد باشیم و نهایتا سالمندان تنها! بنابراین افزایش افراد تنها در

بروم، برای مراقبت‌های دوران سالمندی نیز اداره پرستاری متولی است. تازه ساختار اجرایی نیز برای سالمندان در هر یک از این قسمتها وجود ندارد، در حالی که در برخی از کشورها وزارت سالمندی هست ولی بزرگترین مشکلمان در مورد سالمندان این است که متولی یکسان ندارد و با وجود آنکه سند ملی سالمندان تدوین شده که وزارت بهداشت بخش سلاشتش را برعهده دارد، مرجع واحدی برای اجرای آن نیست. همان‌طور که می‌دانید در کشور ما آمار ازدواج پایین آمده و ازدواج در سن بالا زیاد شده، با این شرایط در آینده باید دستورات سالمندان مجرد باشیم و نهایتا سالمندان تنها! بنابراین افزایش افراد تنها در

بروم، برای مراقبت‌های دوران سالمندی نیز اداره پرستاری متولی است. تازه ساختار اجرایی نیز برای سالمندان در هر یک از این قسمتها وجود ندارد، در حالی که در برخی از کشورها وزارت سالمندی هست ولی بزرگترین مشکلمان در مورد سالمندان این است که متولی یکسان ندارد و با وجود آنکه سند ملی سالمندان تدوین شده که وزارت بهداشت بخش سلاشتش را برعهده دارد، مرجع واحدی برای اجرای آن نیست. همان‌طور که می‌دانید در کشور ما آمار ازدواج پایین آمده و ازدواج در سن بالا زیاد شده، با این شرایط در آینده باید دستورات سالمندان مجرد باشیم و نهایتا سالمندان تنها! بنابراین افزایش افراد تنها در

